

عرصه های نو

محسن عباسی

گشایش راهی نرفته در این عرصه را متوقع باشم.

آخرین سخن اینکه مقاله های دوم تا ششم کتاب هم نوری بر این راه نتابانده اند و اساساً بحثهایی مستقل شماره می شوند. مقاله دوم از جی مک ایشرنی درباره ریموند کارور یکی از نویسندگان این کتاب است و به تحلیل داستانش نمی پردازد. مطلب سوم از ناتالیا گیتزبورگ است با عنوان «نوشتن پیشه من است». مقاله چهارم، نوشته شرود آندرسن با عنوان «فرم، نه طرح»، در این باره بحث می کند که داستان لزوماً نباید طرح (پیرنگ)، بلکه باید فرم داشته باشد. ظاهراً این مطلب از سوی مترجم به منظور تفسیر داستانهای این مجموعه انتخاب شده است؛ اگرچه هدف نویسنده مقاله بحث درباره هیچ یک از داستانهای این مجموعه نیست.

بنابراین، انطباق بحثهای با داستانهای این کتاب، یک تطبیق کلی است. در هر حال، بحث این مقاله خویشاوندی و ارتباط بهتری با داستانها دارد. مقاله پنجم از کاترین آن پورتر هم بحث از ضرورت دوری از عوامزدگی و رسیدن به سبک و تحمل عدم شهرت و عدم ثروت است و حرف تازه ای ندارد. آخرین مقاله با نام «بازنویسی در زندگی» از نورا افرون مطلبی است در لزوم بازنویسی داستان.

هر چه هست، داستانهای این مجموعه کارهایی خواندنی و با ارزش اند و چندتایی از جمله «شام خانوادگی»، «ذوق زبان» و «آن طرف خیابان» به نظر من ماندنیتر و بهتر از بقیه اند.

امیدوارم حرفهای من در این نوشته، مترجم محترم را در ترجمه آثار داستانی دیگر - منتهی در بستری منطقیتر - یاری دهد. چنین باد.

برای آدم علاقه مند به داستان کوتاه، انتشار یک مجموعه داستان کوتاه، فی نفسه و بدون هر گونه پیشداوری، همان قدر هیجان انگیز است که سوار شدن بر چرخ و فلک برای یک پسر بچه هفت هشت ساله، یا دیدن قوس و قزح در آسمان شهر برای یک شاعر! حالا اگر در مجموعه جدید با این کلمات روبه رو شود، دیگر باید از بختی که به او روی آورده و داستان کوتاه خوبی به او عرضه داشته است، کلاهش را هوا بیندازد: «... تمام زندگیش را، گذشته و آنچه در پیش رو داشت، به شکل موجود در به دری می دید که گرداگرد این مرکز فراموش شده می چرخد. کودکی اش در حیات خودشان، با آن گنده های درخت خون آلود، آن جوجه های ترسیده احمق غم انگیز و ردیف سبزهایی که دایم باید علفهای هرزشان کنده می شد، در مقایسه، به نظرش پرت و پلا می آمد. خانواده او راز هیزویل را خوب درک نکرده بودند. حق آنها همین بود که مجبور شوند از اینجا بروند.»

این بخش را از داستان «آن طرف خیابان» نوشته جان آبدایک آورده ام که یکی از داستانهای مجموعه «لاتاری، چخوف و داستانهای دیگر» است. چرخه سرگبچه آور و در عین حال آرامش بخش حاکم بر داستان، بی ثباتی غم انگیز قهرمان داستان را که او را از ماوای خود آواره کرده، به روی خواننده می آورد. شفافیت حیرت انگیز داستان، موجبات برجستگی داستان را فراهم می آورد. به علاوه، اختصار، سکون فضا و سیمای تاریخی فردی داستان و حذف فلسفه بافی از دیگر خصوصیات این داستان است که تقریباً می توان در سایر داستانهای این مجموعه هم دید. آن تایلر نویسنده داستان «ذوق زبان» نیز در داستان خود به روایت فروپاشی خانواده امریکایی می پردازد که از حیث ساختار داستان، سیمای تاریخی

را حفظ کرده است. مجموعه داستان «لاتاری، چخوف و ...» هفت داستان کوتاه دارد:

لاتاری / شرلی جکسن

شام خانوادگی / کازوئوایشی گورو

ذوق زبان / آن تایلر

آن طرف خیابان / جان آبدایک

خانه و آندا / آن بیٹی

آن میلر دیگر / تویبیس ولف

چخوف / ریموند کارور

همچنین، شش مقاله چند نویسنده غربی همچون ناتالیا گیتزبورگ و شرود آندرسن و دیباچه مفصلی از مترجم که در آن شرح مفیدی از نویسندگان و سبک و سیاق داستانها به دست داده است.

تازگی و متأخر بودن بیشتر داستانها، از این جهت اهمیت دارد که شمای روشنی از وضعیت فعلی داستان کوتاه در غرب ارائه

می کند. تقریباً همه نویسندگان از چهره های سرشناس ادبیات داستانی دنیا هستند. اگر از داستان «لاتاری» بگذریم که نخستین بار در سال ۱۹۴۸ میلادی منتشر شد، مابقی داستانها در دهه های ۷۰ و ۸۰ و ۹۰ میلادی نوشته شده اند. اگر از ارزش انتزاعی هر داستان بگذریم - که در این راستا می توان

داستان «لاتاری» را داستان نویسی برای دهه های بی شماری دانست - رابطه داستانها با تاریخ نگارش آنها به ما می گوید که داستان کوتاه پس از یک سپر بیضوی و عبور از حضیض، اینک به نمونه همگنی از اسلاف خود بدل گشته است؛ اما در این شکل جدید به عناصر متبلور شده ای از اجزای پیشین، به شکل تکامل یافته تر رسیده است. سادگی در ساختار و زیرکی در ارائه محتوا، به داستانها صورتی معماگونه و رمز آلود می بخشد که شاید در نگاه اول از تمامیت درونمایه چیز زیادی دست خواننده را نگیرد؛ البته نویسنده هیچ طرح فلسفی و ایده پیچیده ای مطرح



نمی‌کند، بلکه ایده‌های فردی نشئت گرفته از اندیشه‌ای ظریف و دقیق چارچوب درونمایه را می‌سازد؛ که نمونه آن را در داستان «شام خانوادگی» یا «آن طرف خیابان» می‌بینیم و این ایده، گاه حالت نظریه‌ای اجتماعی به خود می‌گیرد، مانند داستان «ذوق زبان». به هر صورت، هیئت و سیمای داستانها و اسلوب منظم و قاعده ساختار آنها، ایجاز فوق‌العاده‌ای را در مقابل خواننده به نمایش می‌گذارد که از داستان توده‌ای کلمات در هم فشرده متنسور می‌سازد که کار پیگیر و خلاقانه فراهم آورده است، اندکی اهمال و نادیده گرفتن شگرد ورز آوردن محتوا، داستان را به ماز پیچیده و گمراه کننده‌ای بدل خواهد کرد و از سوی دیگر صورت ظاهر آ ساده و بی‌پیرایه داستان، آن را با سربابی شفاف همانند می‌سازد که ممکن است به فریب خواننده بینجامد. نویسنده، در این مقام لبخندی بر لب دارد، انگار زاده او دیوبچه‌ای است که آرام گوشه‌ای نشسته است، فارغ از هر توطئه که به زوال او منتهی شود. جودی او پنهان‌نم، نقد گونه‌ای بر داستان شرلی چکسن («لاتاری») دارد که همه ریزه کاریها و نقاط تاریک داستان را روشن و واضح می‌کند. این نقد، جزو شش مقاله پیوست کتاب است. از داستان اسطوره‌ای «لاتاری» که بگذریم، «شام خانوادگی» شرح یک هاراگیری خانوادگی است که از خودخواهی جاه طلبانه یک مرد ژاپنی اصول گراناشی می‌شود. این مرگ بنیادهای جامعه امروزی ژاپن را که به سوی ولنگاری پیش می‌رود، تحت الشعاع قرار می‌دهد. «ذوق زبان» خانم آن تایلر - همان گونه که پیش از این گفته شد - تصویری از یک فروپاشی ارائه می‌کند. ظرافت زبان در این داستان وجدآور است^۱. داستان «خانه و اندا» نیز از حیث مضمون چیزی شبیه به «ذوق زبان» است،

منتهای اسلوب ظریف آن! در «خانه و اندا» بافت داستان از گره‌های بسیار ریزی در زیر لایه اصلی برخوردار است.

دو داستان «آن طرف خیابان» و «آن میلر دیگر»، یکی در فضای نوستالژیک و دومی با فضایی نشاط انگیز که به سوی نوعی تعلیق سنگین و تعیین کننده پیش می‌رود، فرد را به سطح خودآگاهی سرنوشت‌سازی هدایت می‌کند که قهرمان داستان در این سطح به بازتابی از تمامی دانسته‌ها و اتفاقات و تجربیات شخصی - اجتماعی که در طول زندگی با آنها سروکار داشته، و نیز فوران محفوظات ضمیر ناخودآگاه بدل می‌شود که در او سرانجام به یک انگیزشگی روانی - رفتاری منجر می‌شود.

و داستان «چخوف» به قلم ریموند کارور البته چیزی بیش از یک ستایشنامه تحسین آور



است درباره آنتون چخوف! داستانی بارنگمایه‌های بیوگرافیک و طرحی احساس برانگیز.

شاید در میان مجموعه‌های داستان کوتاه که در سالهای اخیر ترجمه شده‌اند، مجموعه اخیر خصایص ممتازی داشته باشد که آن را در ردیف مجموعه‌های خوب داستانی قرار می‌دهد. در مجموعه‌های داستان کوتاه دیگر، کمتر با داستان کوتاهی روبه‌رو می‌شویم که از نظر بُعد زمانی، تاریخ نگارش آن کمتر از سه دهه با تاریخ ترجمه به فارسی فاصله نداشته باشد. مجموعه‌های داستان کوتاه زیادی ترجمه شده‌اند، ولی کمتر به این نکته دقت شده است. دیگر اینکه، نویسندگان داستانهای این مجموعه به غیر از دوتای آنها، تا آنجا که به خاطر دارم، از بقیه هیچ اثری به فارسی ترجمه نشده است^۲. و به رغم شهرت عالمگیرشان، نزد خوانندگان فارسی زبان ادبیات داستانی، تقریباً گمنام‌اند و این ویژگی دیگر این مجموعه است که نباید بسادگی از آن گذشت. بنابراین، حضور این مجموعه در میان جمع آثار ادبیات داستانی را باید میمون و بس مغتنم شمرد و آن را فتح بابی دانست که دیگران هم موجبات مسرت دوستداران داستان کوتاه را فراهم سازند^۳. به امید بهروزی در این راه، باکار بیشتر!

□

پانویس

۱. رجوع کنید به صفحه‌های ۶۰-۵۷ کتاب.
۲. داستان «لاتاری» شرلی چکسن قبلاً در مجموعه «استادان بزرگ داستان» توسط آقای اسماعیل فصیح ترجمه شده و داستان «شام خانوادگی» کازوتوایشی گورو نیز در شماره ۷ مجله «کیان» به چاپ رسیده است.
۳. این مسئله در مورد رمان صادق نیست و دوستداران رمان، آثار خوب دنیا را به فاصله کمی به فارسی در اختیار دارند.

